KAYNAK: Külliyât-i Sa’dî, nşr. M. Ali Furûgî, İntişârât-i Kitâb-i Âbân, Çâp-i Heştom, 1388 ş., s. 150

**بوستان**

**سبب نظم کتاب**

در اقصای عالم بگشتم بسی بسر بردم ایام با هر کسی

تمتع بهر گوشه ای یافتم ز هر خرمنی خوشه ای یافتم

چو پاکان شیراز خاکی نهاد ندیدم که رحمت برین خاک باد

تولای مردان این پاک بوم بر انگیختم خاطر از شام و روم

دریغ آمدم ز آنهمه بوستان تهیدست رفتن سوی دوستان

بدل گفتم از مصر قند آورند بر دوستان ارمغانی برند

مرا گر تهی بود از آن قند دست سخنهای شیرین تر از قند هست

نه قندی که مردم بصورت خورند که ارباب معنی بکاغذ برند

چو این کاخ دولت بپرداختم برو ده در از تربیت ساختم

یکی باب عدلسا و تدبیر و رای نگهبانی خلق و ترس خدای

دوم باب احسان نهادم اساس که منعم کند فضل حق را سپاس

سوم باب عشقست و مستی و شور نه عشقی که بندند بر خود بزور

چهارم تواضع رضا پنجمین ششم ذکر مرد قناعت گزین

بهفتم در از عالم تربیت بهشتم در از شکر بر عافیت

نهم باب توبه است و راه صواب دهم در مناجات و ختم کتاب

بروز همایون و سال سعید بتاریخ فرخ میان دو عید

ز ششصد فزون بود پنجاه و پنج که پر در شد این نامبردار گنج

بماندست با دامنی گوهرم هنوز از خجالت بزانو سرم